



درس چهاردهم

پرچه

مرد ساده دلی بود که از مال دنیا یک خانه، یک مزرعه و یک گاو داشت. روزی از سمت مزرعه اش به خانه می آمد، غافل از اینکه دزدی پشت سر اوست و می خواهد گاوش را بدزدد. همان طور که دزد پشت سر مرد بود، احساس کرد کسی پشت سرش راه می رود. سرش را برگرداند، دیوی را پشت سرش دید. خواست از ترس فریاد بزند، ولی دیو جلوی دهان او را گرفت و گفت: «نترس. من با تو کاری ندارم. می خواهم آن مرد را بگیرم و بکشم.»

دزد هم گفت: «من هم فقط گاو را می خواهم.»

دیو و دزد پشت سر مرد به راه افتادند تا به خانه ی او رسیدند. آن ها روی پشت بام رفتند تا مرد بخواهد. وقتی او خوابید، دزد اصرار کرد که اول او برود و گاو را بدزدد تا دیو راحت تر به کارش برسد. ولی دیو قبول نمی کرد چون فکر می کرد ممکن است گاو سروصدا کند و مرد بیدار شود. کم کم دعوا و سروصدای دزد و دیو بالا گرفت. مرد از صدای آن ها بیدار شد و همسایه ها را خبر کرد.

دزد و دیو که دیدند مردم به سمت خانه ی مرد می آیند، فرار کردند و هرگز به آن نزدیکی باز نگشتند.

«کلیله و دمنه، باب بوم و زاغ»

الف: دارایی مرد از تمام مال دنیا چه چیزهایی بود؟

یک خانه، یک مزرعه، یک گاو

ب: دیو جلوی دهان چه کسی را گرفت؟

دزد

پ: به جز ساده دلی، چه ویژگی اخلاقی دیگر می توانی برای مرد بنویسی؟

بی دقت

ت: به نظر تو این داستان در کدام گروه از داستان های زیر قرار می گیرد؟

(۱) آموزنده

(۲) خیالی

(۳) آموزنده و خیالی





محمود پوروهاب

محمود پوروهاب شعرها و داستان‌های زیادی برای
کودکان و نوجوانان منتشر کرده است. او در سال
۱۳۴۰ در رودسر استان گیلان به دنیا آمد و در



بزرگسالی ساکن قم شد.

او علاوه بر نوشتن شعر و داستان، داور جشنواره‌های داخلی هم هست. او تاکنون بیش از ۱۰۰
کتاب منتشر کرده است.